

مبانی فکری اصل‌گرایان اسلامی ایران معاصر (مطالعه موردی: جمعیت فداییان اسلام)

فردین قریشی^۱

استاد گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم اجتماعی دانشگاه تبریز

هادی داوودی زواره

دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه دانشگاه اصفهان

(تاریخ دریافت: ۹۰/۸/۲۳ - تاریخ تصویب: ۹۱/۳/۲۸)

چکیده

این مقاله در پی بررسی و کنکاش پیرامون مبانی فکری و اندیشه‌ای جریان اصل‌گرایی اسلامی است. تکیه بر شریعت، تاکید بر تکلیف، اعتقاد به سیاست فقهی و موضع‌گیری بر علیه دست‌آوردهای تمدن غرب به ترتیب مبانی معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی، رهیافت سیاسی و رویکرد غرب‌اندیشانه جریان اصل‌گرایی اسلامی را شکل می‌دهند. تجزیه و تحلیل مبانی مذکور با تکیه بر عقاید و اندیشه‌های فدائیان اسلام به عنوان یکی از برجسته‌ترین و رادیکال‌ترین مصادیق اصل‌گرایی اسلامی در ایران، هدف اصلی این مقاله را شکل می‌دهد. روش تحقیق مورد استفاده عبارت از روش توصیف نظری و تفسیر متون مرتبط با موضوع از طریق مراجعه به سخنان، نوشته‌ها، مواضع و اعلامیه‌های جمعیت فدائیان اسلام است.

واژگان کلیدی

اسلام سیاسی، اصالت شریعت، اصالت تکلیف، اصل‌گرایی اسلامی، غرب‌اندیشی، فداییان اسلام.

مقدمه

اسلام برای احزاب و جریان‌های مختلف اسلامی همواره مرجعی است که جهان‌بینی، ایدئولوژی، اهداف، خط‌مشی و جهت‌گیری آنان را در حیات سیاسی-اجتماعی شکل می‌دهد. اما گروه‌های اسلامی، به واسطه نوع قرائت خود از اسلام، تأثیرات خاصی در صحنه سیاسی ایران به‌جا گذاشته‌اند. به نظر می‌رسد در تقسیم‌بندی کلی می‌توان نیروهای اسلام‌گرا را براساس نوع قرائتشان از اسلام و نوع روش مبارزاتی آنان به دو گروه عمده اصل‌گرا (سنتی) و اصلاح‌طلب تقسیم کرد. در همین زمینه، جمعیت فداییان اسلام را می‌توان یکی از برجسته‌ترین و مهم‌ترین نمایندگان جریان اصل‌گرا در تاریخ معاصر ایران دانست که هرچند بیش از یک دهه در حیات سیاسی-اجتماعی ایران حضور نداشت، تا به امروز الهام‌بخش بسیاری از جریان‌های اصل‌گرا بوده است.

به‌منظور بررسی مبانی فکری اصل‌گرایی و به‌نحو ویژه مبانی فکری جمعیت سیاسی مذکور، مطالب این مقاله در دو بخش از هم تفکیک شده است. در بخش اول به طرح مبانی نظری اصل‌گرایان اسلامی به‌نحو کلی پرداخته شده و مبانی اندیشه‌ای این جریان در چهار بخش معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی، رهیافت سیاسی و رویکرد غرب‌اندیشانه بررسی شده است. موضوع بخش دوم نیز بررسی و تجزیه و تحلیل مبانی اندیشه‌ای جمعیت فداییان اسلام بر مبنای تمهیدات نظری فراهم‌آمده در بخش اول است.

بخش اول. مبانی نظری اصل‌گرایی اسلامی**الف) مبانی معرفت‌شناختی**

شایان توضیح است که طرح مباحث معرفت‌شناسی در تاریخ بشر سابقه‌ای بسیار طولانی دارد و از زمانی که فلاسفه یونان قدیم به این واقعیت پی بردند که حقیقت موضوعات همیشه آن‌گونه نیست که به نظر می‌رسد، مسئله راه‌ها و ابزارهای دستیابی به معرفت و مسئله عقل‌گرایی یا حس‌گرایی برای نخستین بار مورد توجه قرار گرفت. معرفت‌شناسی به‌عنوان یک علم در عصرهای بعدی و تا به امروز دنبال شده است. معرفت‌شناسی را می‌توان شاخه‌ای از فلسفه دانست که به نظریه دانش می‌پردازد. وظیفه اصلی آن معرفی بهترین معیار برای شناخت جهان هستی است (علی احمدی و غفاریان، ۱۳۸۲: ۲۴۳؛ حسین‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۷).

در طی تاریخ نحله‌های گوناگون فکری براساس نوع تفکرشان، از طبیعت، عقل و قلب (دل) به‌عنوان منابع شناخت و به‌دنبال آن از حواس، قیاس یا برهان و تزکیه نفس به‌عنوان ابزار شناخت استفاده برده‌اند (مطهری، ۱۳۸۶: ۳۵-۸۰). گروه‌های سنتی و اصل‌گرای اسلامی هم به «وحي» به‌عنوان تنها منبع قابل اعتماد رجوع می‌کنند. وحي از نظر اینان مشتمل بر همه حقایق

و گزاره‌های واقعی است، زیرا اینان وحی را انعکاس حقیقی بی‌چون‌وچرا و ماورای طبیعی و فراتاریخی و جدا از تمامی محدودیت‌های طبیعی به حساب می‌آورند (کاظم‌آبادی، ۱۳۸۷: ۱۴۲). اصل‌گرایان با چنین نگاهی به وحی درصدد یافتن احکام زندگی از شریعت برمی‌آیند و بدین ترتیب «علم فقه» را تدوین می‌کنند و در همین چارچوب، گستره فقه، همه عرصه‌های زندگی را در بر می‌گیرد.

در حقیقت اصل‌گرایان اسلامی معتقدند که اندیشه معتبر، اندیشه‌ای است که یا براساس «شریعت» اظهار شده باشد یا حداقل تعارضی با آن نداشته باشد. آنان بر این باورند که شریعت معتبرترین و قابل اعتمادترین منبع شناخت است، چراکه وحی به‌عنوان منشأ دین، سخن آفریدگار هستی است و خداوند مسلماً بیش از هر موجود دیگری به کنه پدیده‌ها و رازهای آفرینش واقف است. بنابراین در وثاقت و اصالت سخن او در این خصوص هیچ تردیدی روا نیست. سنت پیامبر (ص) و به اعتقاد شیعیان سنت ائمه معصومین (ع) نیز به لحاظ تعهد عمیق آنان به پیام‌های وحیانی و برخورداری آنان از ویژگی عصمت، عاری از هر گونه خطا و اشتباه و لغزش است. بر همین اساس آنان در نسبت بین شریعت و معرفت بشری، بیش از خاصی دارند. به اعتقاد آنها اصل بر صحت شریعت است و معرفت بشری تا جایی اعتبار دارد که در تعارض با شریعت قرار نگیرد. دلیل آنها بر این اعتقاد روشن است؛ آنها بر نقص عقل بشر در مقام تولید معرفت انگشت می‌گذارند و بر احتمال ورود خطا و اشتباه در محاسبات آن تأکید می‌کنند؛ معتقدند که عقل بشر در یک سیر تکاملی حرکت می‌کند؛ یافته‌های دیروز خود را نقض می‌کند و با توجه به یافته‌های احتمالی فردا به یافته‌های امروز نیز اعتمادی نیست؛ درحالی‌که علم خداوند و علم خدادادی کامل و بی‌تغییر است؛ هیچ‌گونه اشتباهی در آن قابل تصور نیست؛ لذا ارجحیت علم خداوندی بر علم بشری انکارناپذیر است. از این‌رو هر گاه گزاره‌های دینی، بر خلاف یافته‌های عقل بشر باشند، اقتضای باور مذکور، ترجیح گزاره‌های دینی بر گزاره‌های عقلی و علمی است (قریشی، ۱۳۹۳).

اندیشه‌ورزان سنت‌گرا (اصل‌گرا) به بی‌اساس بودن ورود عقل به داوری در خصوص موضوعاتی باور دارند که دین در خصوص صدق و کذب یا مطلوب و نامطلوب بودن آنها سخنی گفته است. آنان بر این باورند که سخن دین در این خصوص حقیقت مطلق است و چون‌وچرای عقلایی در این زمینه جایز نیست، مگر آنکه کسی اعتقاد خویش را به وجود خداوند یا به کامل بودن علم او از دست داده باشد، وگرنه ترجیح گزاره‌های وحیانی شرط عبودیت است.

در واقع براساس باور اصل‌گرایان، تجلی ایمان در عرصه معرفت‌شناسی، اعتقاد به تفوق شریعت بر تمامی منابع شناخت است. از این اعتقاد می‌توان به «اصالت شریعت» یا «عبودیت

در ساحت معرفت» تعبیر کرد و با تکیه بر همین بنیاد فکری، اندیشه‌ورزان مزبور استدلال می‌کنند که در خصوص موضوعات مختلف، قبل از هر چیز باید به نصوص دینی مراجعه کرد؛ آنچه از این مراجعه به دست می‌آید، لازم‌الاتباع است و بعد از این مرحله در جاهایی که وحی دست بشر را برای اندیشه‌ورزی و ابتکار باز گذاشته، می‌توان به عقلانیت بشری روی آورد (همان).

در این میان کسب معرفت اجتماعی نیز تابع قاعده مذکور است و تفاوتی بین این معرفت و سایر معارف وجود ندارد؛ به این معنا که برای به دست آوردن معرفت اجتماعی، معتبرترین منبع قابل تصور شریعت است. باید با مراجعه به این شریعت، معرفت اجتماعی مورد نیاز را به دست آورد و هر گاه تعارضی بین این معرفت و معرفت اجتماعی مکشوف یا مصنوع بشر پدید آمد، لازمه باور به نظریه اصالت شریعت، رها ساختن اندیشه بشری و اعتماد کردن به صحت و سنجیدگی معرفت مأخوذ از شریعت است؛ حتی اگر حکمت پذیرش چنین معرفتی برای انسان معلوم نباشد، باید خویش را با استناد به نقص عقل به پذیرش آن راضی کرد و اگر عقل انسان به ارجحیت معرفت بشری در برابر معرفت حاصل از شریعت متمایل باشد، باید این تمایل را با استناد به ضرورت تعبد در برابر فرمان‌های دینی تحت کنترل گرفت (همان).

ب) مبانی انسان‌شناختی

در اینجا سؤال این است که انسان از کجا آمده است؟ به کجا می‌رود؟ تأثیر جبر و اختیار در اعمال او تا چه حد است؟ سرنوشتش چه خواهد شد؟ و سؤالاتی از این دست. اصل‌گرایان با توجه به نگرش حداکثری که به دین دارند، در پاسخ به این پرسش‌ها معتقدند که در این موارد باید به شریعت رجوع کنیم، یعنی تا جایی که شریعت برای ما برنامه ارائه کرده است، باید از آن به‌عنوان تکلیف پیروی کنیم. از نگاه اصل‌گرایان، جامعیت دین بدان معناست که دین به همه نیازهای زندگی انسان، چه دنیوی و چه اخروی و چه مادی و چه معنوی، توجه داشته و برای آن «دستورالعمل» و «برنامه» تنظیم کرده است. از دیدگاه اصل‌گرایان انسان دارای دو نوع نیاز مادی و معنوی است و کمال او در گرو تأمین نیاز اخیر است. این در حالی است که عقل آدمی به‌تنهایی قادر به شناخت نیازهای روحی و متعالی خود و تأمین آنها نیست، از این‌رو به راهنما نیاز دارد (جوادی آملی، به نقل از میرموسوی، ۱۳۸۹: ۶۳). راهنما باید شناخت کاملی از نیازها و خوشبختی انسان داشته باشد و چنین کسی تنها آفریننده او یعنی خداوند متعال است. خداوند نیز از راه ارسال پیامبران و تشریح دین این لطف را در حق بندگان خویش روا می‌دارد؛ از این‌رو عقل انسانی در یافتن راه سعادت نیازمند دلایل نقلی است که بیانگر وحی الهی بوده و توسط پیامبر و جانشینان او به دست ما رسیده‌اند (مصباح یزدی، به نقل از میرموسوی، ۱۳۸۹: ۶۳).

در واقع اصل‌گرایان در همه عرصه‌های زندگی، یک سلسله تکالیف گسترده دینی را برای انسان از جانب خداوند در نظر می‌گیرند و نقش علمای دین را در این می‌دانند که این تکالیف را از منابع معتبر برداشت و آنها را به مؤمنان ابلاغ کنند، زیرا برای سعادت ابدی در جهان باقی، انسان هوشیار باید براساس برنامه‌ای که خالق هستی طراحی کرده و بهترین برنامه هم است، تکالیف خود را انجام دهد. بر همین اساس می‌توان نظریه انسان‌شناختی اصل‌گرایان را «اصالت تکلیف انسان» نام نهاد.

ج) رهیافت سیاسی

اغلب مسائل معرفت‌شناختی و انسان‌شناسی برای اصل‌گرایان مبنایی است که به تبع آن مسائل سیاسی و دینی را ساماندهی می‌کنند. مشخص است که از نظر اصل‌گرایان رسالت و اهداف دین تنها با بیان تعالیم و احکام لازم برای سعادت انسان‌ها محقق نمی‌شود، بلکه اجرایی شدن این احکام شرط تحقق این رسالت است؛ از این جهت تأسیس حکومت به‌عنوان ابزاری برای اجرای شریعت امری بدیهی به‌نظر می‌رسد.

از طرفی دیگر اصل‌گرایی احکام و تعالیم دین اسلام را منحصر به احکام عبادی و فردی نمی‌داند. بلکه این جریان، سیاست را هم جزئی از زندگی انسان می‌داند که خداوند با توجه به لطفی که به بشر دارد، در این امور هم برای انسان برنامه‌ای مقرر کرده است. پس از نظر اصل‌گرایان در سیاست باید دنبال «تکلیف سیاسی» بود و دانشی که این تکلیف را می‌تواند برای انسان مشخص کند «فقه سیاسی» است. بنا به دیدگاه اصل‌گرایان شاخه سیاسی فقه یعنی فقه سیاسی برترین دانشی است که قادر به تعیین تکالیف و بیان اوامر الهی برای زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان و تأمین سعادت آنهاست (میرموسوی در میراحمدی و دیگران، ۱۳۸۹: ۵۵-۵۷).

شایان ذکر است که براساس دیدگاه مرجعیت مطلق و انحصاری دین و نیز مرجعیت فقه در فهم تکالیف دینی، آنچه فقها از منابع معتبر شرعی با کاربری روش‌شناسی اجتهادی استنباط می‌کنند، می‌تواند نشان‌دهنده تکالیف فرد مسلمان در همه عرصه‌های زندگی از جمله حیات سیاسی باشد. ادعای مرجعیت مطلق دین در زندگی سیاسی به معنای آن است که همه آنچه انسان در زندگی سیاسی به آن نیاز دارد، در شریعت بیان شده است؛ از این رو انسان متدین باید تکالیف سیاسی خود را در هر شرایطی از آنها جست‌وجو کند. در این نگرش نه تنها اعتبار این احکام مشروط به سازگاری با یافته‌های علوم عقلی یا تجربی نیست، بلکه خود منابعی چون عقل و تجربه تنها در صورت سازگاری با تعالیم دینی معتبر خواهند بود. با توجه به همین نگرش حداکثری است که انتظارات از دین آنچنان وسعت می‌یابد تا پاسخگوی تمامی

پرسش‌های عملی زندگی سیاسی فرد مسلمان باشد. به تبع آن فقه سیاسی نیز گستره‌ای فراخ پیدا می‌کند (همان: ۶۲-۶۶).

در همین چارچوب موضوع اصلی فقه، افعال مکلفان و به تعبیری جامع‌تر بیان دستورها و قوانینی است که خداوند براساس احکام پنج‌گانه وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه برای انسان صادر کرده است. از این نظر فقه راهنمای عمل انسان مسلمان در فرهنگ اسلامی است و تمامی زندگی شخصی و اجتماعی او را فرا می‌گیرد (همان: ۲۸ و ۵۹). موضوع فقه سیاسی خاص‌تر یعنی «افعال و کنش‌های سیاسی انسان مکلف» یا «دستورها و قوانین الهی مربوط به زندگی سیاسی» است. فقیه از این حیث به موضوعات و افعال سیاسی توجه می‌کند تا فرمان و حکم الهی را درباره آنها دریابد و در مورد جواز یا عدم جواز، وجوب یا حرمت آنها نظر دهد. در مجموع می‌توان گفت که رهیافت سیاسی جریان اصل‌گرا ناظر بر «سیاست بر مبنای فقه» است.

د) رهیافت غرب‌اندیشانه

به‌طور خلاصه باید گفت سنت‌گراها به نفع دین و بر مبنای تکالیف موجود در شریعت، علیه دستاوردهای تمدن غرب که اینها را منبعث از عقل ناقص و محدود بشر می‌دانند، موضع می‌گیرند. حتی می‌توان گفت ناامیدی از مدرنیته (از غرب و آمریکا گرفته تا شرق آسیا) در ظهور و بروز اصل‌گرایی بسیار مؤثر بوده است تا جایی که «طرد غرب» تحت عنوان برائت از غیر همواره از اصول اصل‌گرایان به‌شمار می‌آید (بدیع، ۱۳۸۰: ۸۸).

در واقع یکی از شاخصه‌های ویژه در زمینه گروه‌های بنیادگرا و اصل‌گرا همین ضدیت با دستاوردهای فرهنگی - تمدنی غرب است. بنیادگرایی به‌ویژه از نوع رادیکالیستی آن معتقد به «مبارزه آشتی‌ناپذیر با نوگرایی غربی» به‌عنوان مظهر کفر و الحاد و استکبار بوده و خواهان سامان دادن جامعه براساس بنیادهای شریعت و جهاد مقدس برای تحقق حاکمیت خدا بر جامعه و گسترش این حاکمیت تا حد امکان در اقصی نقاط جهان است. به قول برتران بدیع این رادیکالیسم برای معمول کردن حق مقاومت، اعلام می‌کند که جهاد نه تنها متضمن مبارزه با کفار است، بلکه حاوی مبارزه با سلطان مرتد نیز است (همان: ۲۵۲). از این نظر اصل‌گرایان معتقدند نباید از اصول و احکام شریعت با عنوان کردن مصلحت‌اندیشی، عقل و عرف جدید و مقتضیات دنیای جدید صرف‌نظر کرد و باید به هر قیمتی به پای آن اصول و احکام ایستاد.

اصل‌گرایان به‌ویژه اصل‌گرایان رادیکال که نگاهی آرمانی به اصول اولیه و اصالت‌های اسلامی دارند، همواره با فرایندهای حاکم بر جهان کنونی مخالفت می‌کنند و از این نظر سعی

دارند با ارجاع به بنیادهای اصیل دینی و پرهیز از هر گونه تفسیر تاریخی و نسبی نسبت به آن، نظام حاکم را به نقد بکشند (فرانی، ۱۳۸۲: ۲۰۸).

بخش دوم. جمعیت فداییان اسلام

در دوران رضاشاه اعمال فشار و هجمه حکومت و طرفداران آن به اسلام و تشیع، همه‌جانبه و سراسر تخریب‌گرانه بود. بر همین اساس پس از سقوط دیکتاتور و آغاز سلطنت محمدرضاشاه، جریان‌های اسلام‌گرا گسترش چشمگیری یافت و مردم دربند کشور، مفری دوباره برای ظهور و بروز باورهای دینی و گسترش شعائر اسلامی و دینی پیدا کردند. در چنین فضایی بود که زمینه‌های شکل‌گیری و فعالیت جمعیت فداییان اسلام فراهم شد (امینی، ۱۳۸۱: ۲۱-۵۰).

فداییان اسلام که شهرت آنان مدیون کلام نافذ رهبر آنان نواب صفوی و ترورهای بااهمیت و پرسروصدای آنان در تاریخ معاصر ایران است، یک گرایش مذهبی انقلابی به‌شمار می‌رود که طی یک دهه با فعالیت سیاسی جدی (۱۳۲۴-۱۳۳۴) تأثیر عمیقی در صحنه سیاسی و مذهبی ایران بر جای گذاشت. این حرکت، پس از یک دوره سرکوب دینی و مذهبی شدید در دوره رضاشاه، آغاز شد و با هدف ایجاد حکومت اسلامی و اجرای قوانین اسلامی، به روش خاص فداییان به سرعت رشد کرد (جعفریان، ۱۳۸۱: ۳۰۱).

البته باید گفت گفتمان سنتی در ایران از گذشته‌های دور تا قبل از آشنایی ایرانیان با تجدد اروپا همواره به‌عنوان گفتمان فرهنگی مسلط مطرح بوده است. گفتمان سنتی حاکم بر ایران بر دو رکن «شریعت» و «سلطنت» استوار بود. وضعیت آرمانی در این گفتمان زمانی بود که شاهی دیندار و ذی‌شوکت (سلطان اسلام‌پناه) بر اریکه قدرت تکیه زند و در حفظ دینداری مردمان بکوشد و حرمت دین و عالمان دینی را پاس دارد. این گفتمان قرن‌ها درک و فهم ایرانی را شکل می‌داد و گذشت روزگار، خلل اندکی در پایه‌های استوار آن ایجاد کرده بود. روایت کوتاه و بسیار مشهور «الملک و الدین توامان» به بهترین وجه بیانگر ویژگی‌های این گفتمان است (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۵۱). اما در شرایط تسلط گفتمان تجددخواهی در دوران پهلوی‌ها، دو نیاز جدی از جانب سنت‌گرایان (اصل‌گرایان) احساس می‌شد: یکی نیاز به کار فکری و دوم جسارت سیاسی و روحیه طلبکارانه علیه متجاوزان به حریم سنت‌گرایی. می‌توان گفت فداییان پیشگامان هر دو نیاز شدند و به‌عنوان الگویی برای سایر جریان‌های اصل‌گرا در مقاطع بعدی تاریخ ایران قرار گرفتند. البته به‌واسطه عمل‌گرایی آنان، بُعد دومشان بسیار پررنگ‌تر بود و بر همین اساس فداییان به لحاظ نظری اندیشه‌ای استوار و اندیشمندی بزرگ پدید نیاوردند؛ شاید به این دلیل که به عمل بیش از تأمل‌های فکری و سیاسی بها می‌دادند. در حقیقت فداییان

اسلام همچون همتایان سنی خود (اخوان المسلمین)، عمل و نظریه سیاسی را ادغام کردند و نخستین تشکلی بودند که حکومت اسلامی را فریاد زدند.

الف) مبانی معرفت‌شناختی فداییان اسلام

می‌توان گفت که فداییان تنها منبع معتبر کسب معرفت و شناخت در زمینه‌های مختلف را «شریعت» پنداشته و «اصل شریعت» را محور و مرکز دغدغه و علاقه خود قرار داده بودند. از این جهت بر عمل به آموزه‌های شریعت و اجرای احکام و قانون مجازات اسلامی بدون توجه به تحولات و مقتضیات زمانی و مکانی و پیچیدگی‌های زندگی در جهان مدرن اصرار می‌ورزیدند.

از نظر نواب حقیقت حق به‌اندازه‌ای روشن است که نیاز چندانی به اقامه برهان و استدلال وجود ندارد. به تعبیر یکی از نویسندگان:

«اندیشه او این بود که ... پیروی از دستورات خدا و دین به اندازه‌ای منطقی و مستدل می‌باشد که اگرچه تمام خلق روی زمین هم در طرف مقابل قرار گرفته و به‌طور علنی مخالفت ورزند باز هم باید یک‌تنه ایستادگی کرد و از ملامت هیچ ملامت‌کننده‌ای هم بیمی نداشت (خوش‌نیت، به نقل از رزاق‌پور، ۱۳۸۱)».

به این دلیل تلاش اولیه فداییان مصروف اسلامی کردن رفتار دستگاه شاهنشاهی پهلوی و شرعی کردن امور مربوط به نهاد قدرت در همین دستگاه شده بود و چون به موفقیت نرسیدند، به مقابله و رویارویی با رژیم از طریق ترور روی آوردند.

کتاب *رهنمای حقایق* که به‌مثابه اعلامیه رسمی فداییان است، مهم‌ترین متنی است که با قلم نواب صفوی نگاشته شده است. این کتاب که در تبیین اندیشه فداییان حائز اهمیت است، از سه بخش تشکیل شده است. بخش نخست به توضیح ریشه‌های مفسد و مشکلات جامعه ایران و جهان می‌پردازد، دوری از ایمان دینی و اجرا نشدن احکام و مجازات اسلامی را به‌عنوان منابع اصلی آسیب‌های جامعه ایران شناسایی می‌کند.

به‌طور خلاصه نواب ریشه‌های مفسد را این‌گونه جمع‌بندی می‌کند: ۱. گسستن ریشه‌های نورانی ایمان از مسیر دین فطری اسلام؛ ۲. اجرا نشدن احکام اسلام و قانون مجازات؛ ۳. مفسد فرهنگ؛ ۴. بی‌حجابی؛ ۵. رواج مشروبات؛ ۶. استعمال دخانیات؛ ۷. قماربازی؛ ۸. وجود سینما و رمان‌ها و تصانیف شهوت‌انگیز؛ ۹. نغمه‌های ناهنجار؛ ۱۰. دروغ و چاپلوسی و مداحی‌های فضیلت‌کش؛ ۱۱. فقر عمومی؛ ۱۲. فحشا؛ ۱۳. رشوه‌خواری‌های گسترده؛ ۱۴. بی‌اعتمادی و جدایی دولت از ملت (نواب صفوی، ۱۳۵۷-۱۵).

بخش دوم به شیوه اصلاح طبقه‌های مختلف جامعه و دستورالعمل برای شئون مختلف حکومت و جامعه اختصاص دارد. در این بخش برنامه‌هایی برای روحانیت و وزارتخانه‌های دولتی ارائه شده است که در بخش تکلیف‌گرایی بیشتر به آن اشاره خواهد شد.

بخش سوم به دیدگاه‌های فداییان در مورد مشروطه و نهادهای سیاسی موجود اختصاص دارد. در این بخش به انحراف‌هایی که در مشروطیت ایجاد شد و شیخ فضل‌الله نوری را قربانی کردند، اشاره شده است. درباره اندیشه سیاسی فداییان نیز در بحث از رهیافت سیاسی بیشتر سخن خواهد رفت؛ اما به‌اجمال باید گفت فداییان اسلام خواستار حکومت اسلامی بودند؛ در اندیشه آنان هر حکومتی که «احکام اسلام» را اجرا کند و از فساد، فحشا، بی‌حجابی، رشوه‌خواری و مشروب‌خواری جلوگیری کند، اسلامی است. این حکومت اسلامی می‌تواند سعادت دنیا و آخرت را برای انسان به ارمغان آورد. از نگاه نواب:

«منبع تمام مفساد عمومی، همان انحراف بشر از مسیر دین فطری اسلام و تربیت سازمانی آفرینش است... چنانچه تربیت اجتماعی در این مملکت اسلامی می‌بود و به‌جای یک حکومت فاسدی که منبع جنایات و بدبختی‌های امروز ایران است یک حکومت صالح اسلامی بود و معارف اسلام را در سراسر کشور بسط می‌داد، ایران به گفته کوتاه‌نظران، سوئیس آسیا خیر بلکه با پایه‌های بلند معارف قرآن و اشعه نور دانش محمد و آل محمد (ص) بهشت جهان می‌شد اینجا سرزمین پیروان آل محمد (ص) است (نواب صفوی، به نقل از خسروشاهی، ۱۳۷۵: ۱۹۹-۲۰۰)».

فداییان در راه تأسیس بهشت جهان بیش از هر چیز به «اجرای احکام اسلام و قانون مجازات» تأکید می‌کردند:

«بایستی احکام اسلام اجرا شود. اگر اجرا می‌شد، محیط ایران از بامداد روزهای عمر خویش تا به شام نور باران بود... زندگی بی‌آلایش و پراسایش است و دیگر وطن و نفت را چرا بفروشند؟ و رأی انتخابات را چرا بخرند؟ حکم به ناحق برای رشوه‌های گران چرا بکنند؟ حضرت سید حسن مدرس را چرا بکشند؟ (همان: ۲۰۰-۲۰۲)».

براساس همین توجه به ظواهر و بُعد شرعی احکام اسلامی از جانب فداییان است که حمید عنایت برداشت فداییان اسلام از دین اسلام را برداشتی بنیادگرا می‌خواند (عنایت، ۱۳۷۲: ۱۷۰).

از نظر عنایت برداشت فداییان از آیات قرآن به دیدگاه رشیدرضا نزدیک‌تر است تا مفسران جدید و قدیم شیعه. فداییان در اشاره به مجرمان، بارها از اصطلاح «فساد فی الارض» استفاده می‌کردند و شاید دلیلش این باشد که به‌آسانی قابل انطباق با هر جرمی است که علیه منافع عمومی جامعه انجام گیرد. این روش موجب می‌شود که انواع و اقسام اعمال ناشایست از لواط تا حیف و میل بیت‌المال و خیانت را شامل شود که مجازات آنها مرگ است (همان: ۱۷۰-۱۷۷).

ب) مبانی انسان‌شناختی

فداییان معتقد به ضرورت عمل به «تکالیف شرعی» و «عمل به برنامه‌هایی که خالق انسان برای او مقرر کرده است. فداییان عملاً خواستار اجرای ظواهر شریعت در جامعه بودند، البته آنچه فداییان به‌عنوان برنامه ارائه دادند، مزین کردن نظام اجتماعی و سیاسی موجود به شعائر و مظاهر مذهبی بود. البته چون از نظر سیاسی بسیار عمل‌گرا بودند، این خصیصه، آنان را از جریان اصلی مذهبی دستگاه روحانیت متمایز می‌ساخت. حتی آنها را در مقابل یکدیگر قرار می‌داد (فوزی: ۱۵۶). برای نمونه آیت‌الله بروجردی در ۱۰ خرداد ۱۳۲۹ در سر درس خطاب به طلاب عنوان کرد:

«اخیراً بعضی از طلبه‌ها دست به اقداماتی می‌زنند که خارج از وظیفه طلاب علوم روحانی می‌باشد. این اشخاص را نمی‌توان جزء طلاب علوم دینی دانست و باید آنان را از ردیف طالبین علوم دینی مردود و مطرود نمود و طلاب حقیقی باید به وظایف روحانی خود آشنا و عمل نمایند (منظورالاجداد: ۲۰۵)».

اما فداییان نسبت به هر یک از گروه‌ها، جریان‌ها یا افراد بر حسب وضعیت و موقعیتشان انتظار انجام وظایف و تکالیف ویژه‌ای داشتند و کوچک‌ترین بی‌توجهی سبب کدورت آنان می‌شد. خود نواب می‌گوید:

«در ملاقات با کاشانی تصریح کردم که ... وظیفه آنهاست که سعی کنند «احکام اسلام» اجرا شود، ولی کاشانی بهانه‌هایی آورد و حرف‌های من در او اثر نکرد... ما به کاشانی گفتیم رویه تو، رویه دینی و رفت‌وآمد تو، رفت‌وآمد دینی نیست. باید تغییر رویه بدهی و باید فرزندان «احکام اسلامی» را اجرا کنند ولی این حرف‌ها در او اثر نکرد (کاتوزیان، ۱۳۷۲: ۱۹۹)».

فداییان پس از روی کار آمدن جبهه ملی هم، برنامه‌ای تحت عنوان یک پیشنهاد چهار ماده‌ای را در اولین روزهای حکومت مصدق به وی ارائه می‌دهند:

۱. حجاب در سرتاسر کشور اجباری شود؛
۲. بانوانی که در ادارات مشغول کارند اخراج شوند؛
۳. مشروبات الکلی در سرتاسر کشور ممنوع شود؛
۴. کارمندان ادارات موظف باشند که ظهر دست از کار بکشند، نماز جماعت در اداره به پا دارند.

دولت مصدق هم که طرح این مسائل در آستانه خلع ید از شرکت نفت انگلیسی را موجب تشتت و تفرقه در صف یکپارچه ملت می‌دانست، به این پیشنهاد پاسخ رد داد. از این نظر فداییان مصدق را به عدم اعتقاد به اسلام متهم می‌کنند و حتی درصدد ترور او بر می‌آیند (افراسیابی، ۱۳۶۰: ۳۱۳).

ضرورت عمل به تکلیف در اندیشه نواب در جلسه محاکمه‌اش در اداره دادرسی ارتش در تاریخ ۱۳۳۴/۹/۲۸ نیز به‌نحو آشکاری مشاهده می‌شود. وی در پاسخ به اتهام توطئه به‌منظور بر هم زدن اساس حکومت و تحریض مردم به مسلح شدن بر ضد قدرت سلطنت مشروطه، بر تکلیف خود در جهت تأکید بر «اجرای قوانین اسلام» به‌عنوان روح قانون اساسی اصرار می‌ورزد و می‌گوید:

«چون هرچه بیشتر گفتیم و هرچه با کمال روشنی و وضوح، شفاهاً و کتاباً سال‌ها و ماه‌ها و هفته‌ها و روزها تذکر دادیم کمتر نتیجه گرفتیم، به‌ناچار برای انجام «وظیفه دفاعی واجب»، قدم‌های خیلی با احتیاط و کوچکی برداشتیم (خسروشاهی، ۱۳۷۹: ۱۸۲-۱۸۶)».

همان‌طورکه اشاره شد نواب در کتابش برای کلیه وزارتخانه‌ها شرح وظایفی نوشته است که این تکالیف و برنامه‌ها به‌مثابه دستورالعملی برای تمام شئون مختلف حکومت و جامعه است که باید جزء به جزء عملی شود. نواب ابتدا از مسئله روحانیت شروع می‌کند؛ سپس برنامه‌های اصلاحی‌اش را آن هم به شکلی آرمان‌گرایانه درباره چهارده وزارتخانه موجود به‌همراه نقش شاه ارائه می‌کند. در زمینه وزارت فرهنگ که مفصل‌تر سخن گفته خواهان حذف دروسی مانند موسیقی که غیرمشروع می‌دانست، بود. همچنین از تفکیک کلاس‌های دختران از پسران و نیز آموزگاران آنها بر مبنای جنسیت سخن می‌گوید؛ فعالیت سینماها را هم به‌دلیل ابتذال یکسره نفی می‌کند. درباره وزارت دادگستری خواهان اجرای دقیق و صریح همه احکام اسلامی به‌ویژه قانون مجازات است. وزارت کشور را هم متولی برگزاری نماز جمعه رسمی و عمومی در کشور می‌داند. از شهربانی و امنیه نیز می‌خواهد رعایت حجاب و پوشش اسلامی را اجباری کنند و به‌منظور اجرای احکام اجتماعی اسلام تمام مشروب‌فروشی‌ها و اماکن فساد را تعطیل کند. نواب برای سایر وزارتخانه‌ها اگرچه دستورالعمل خاصی نمی‌دهد، برای ظاهر اسلامی بخشیدن به آنها توصیه‌هایی می‌کند از جمله پخش اذان و برگزاری نماز جماعت (نواب صفوی، ۱۳۵۷: ۵۰-۲۸۰).

مسئله دیگر نوع نگاه خاص فداییان به مجلس شورای ملی و وضع قوانین در آن است. فداییان به‌واسطه توجه کامل به شریعت و اعتقاد به «اصالت تکلیف انسان» حقی برای بشر جهت وضع قانون در نظر نمی‌گرفتند؛ بلکه همواره خواستار لغو و ابطال قوانین بشری بوده‌اند که به زعمشان از مغزهای پوسیده گمراهان تراوش کرده است. فداییان در خصوص مجلس شورای ملی معتقد بودند:

«مجلس از این پس به خود زحمت قانونگذاری ندهد؛ همچنین می‌بایست تمام قوانینی که از اول مشروطه تا کنون از مجلس گذشته و مخالف با قانون مقدس اسلام و اساس اسلامی قانون اساسی بوده و قانونیت ندارد، سراسر الغا نماید. زیرا حق قانونگذاری تنها برای خداست

و قانونی که از فکر پوسیده بشر قانونگذار بگذرد، با علم و عقل و اسلام و اصول مقدس اسلامی قانون اساسی منافات داشته، به هیچ وجه قانونیت ندارد (همان: ۲۸۳)».

همچنین از نگاه فداییان:

«نمایندگان مجلس شورا بایستی بفهمند که مجلس، مجلس قانونگذاری نیست بلکه مجلس شورای ملی اسلامی است و تنها حق دارند بر طبق قانون مقدس اسلام در راه عظمت ملت مسلمان ایران شور نمایند و راه‌های مشروعی برای ارتقای ملت ایران از راه علم و صنعت و اخلاق اسلام و طرز تشکیلات و اداره مملکت اسلامی ایران و افزودن سرمایه مسلمانان و جلوگیری از فقر و گرسنگی با شورا و همفکری پیدا نمایند و در انجام این وظایف مقدسه تحت نظر حوزه روحانیت و علماء پاک طراز اول قرار گیرند تا از دقیق‌ترین حدود مقدس شرع بیرون نروند (همان: ۲۸۴)».

شایان ذکر است فداییان حتی در نحوه دعوت مردم و حکومت به اسلام از منظر اجبار و تکلیف با مسئله برخورد می‌کردند. تا جایی که بعضاً مخالفانشان را به انتقام‌کشی تهدید می‌کردند. از این نظر فداییان در راستای اهدافشان از ادبیات خشن، تهدید و ترور استفاده می‌کردند. بی‌شک این شیوه تبلیغ نمی‌تواند چندان جذابیتی برای مردم داشته باشد. در نگاه آنان حتی شخصیت فرد مورد تهدید تأثیری در تصمیم آنان نداشت، تا جایی که حتی آیت‌الله بروجردی و حجت‌الاسلام فلسفی هم مورد تهدید قرار گرفتند (منظورالاجداد: ۲۲۵).

نواب خود به دنبال ترور کسروی اولین بار موجودیت جمعیت را با صدور اعلامیه‌ای تحت عنوان «دین و انتقام» که دارای ادبیاتی سخت اسلامی و انقلابی بود، اعلام می‌کند:

«ما زنده‌ایم و خدای منتقم جبار، بیدار. خون‌های بیچارگان از سرانگشت خودخواهان شهوت‌ران که هر یک به نام و رنگی پشت پرده‌های سیاه و سنگرهای ظلم و خیانت و دزدی و جنایت خزیده‌اند؛ سالیان درازی است فرو می‌ریزد و گاه دست الهی هر یک از اینان را به جای خویش می‌سپارد و دگر یارانش عبرت نمی‌گیرند... ای خائنین حقیقت‌پوش و حق‌کش و ای رنگ‌بازان منافق؛ آزادیم و بیداریم، می‌دانیم و ایمان به خدا داریم و نمی‌ترسیم... «فتبصروا حتی یاتی الله بامر» منتظر باشید تا امر الهی فرا رسد (به نقل از: خسروشاهی، ۱۳۷۹: ۴۶-۴۷)».

ج) رهیافت سیاسی فداییان

نوع رهیافت سیاسی فداییان اسلام را می‌توان «نوعی سیاست بر مبنای فقه» دانست. به زعم آنها دین اسلام برای تمام شئون زندگی اجتماعی انسان برنامه مقرر کرده است و از این رو در امور سیاسی هم می‌بایست برای انسان برنامه‌ای تعیین شده باشد. بنابراین به نظر فداییان در سیاست هم باید دنبال «تکلیف سیاسی» بود و دانشی که می‌تواند این تکلیف را برای انسان مشخص

کند، همانا «فقه سیاسی» است. آنها با این نگاه خواهان تشکیل حکومت اسلامی بودند تا با اجرای مو به موی احکام اسلامی بتوانند اصلاحاتی اساسی در وضع جامعه به‌عمل آورند. در اندیشه سیاسی فداییان منشأ حکومت، خداوند است و از آنجا که خداوند به صلاح و فساد بشر به‌طور کامل توجه دارد، پس بهترین قانونگذار در جهت مصالح بشریت نیز اوست. فدائیان با جدیت تمام شعار «اسلام باید زنده شود» و «اسلام باید حکومت کند» را دنبال کردند و در این راه بسیار استوار و ثابت‌قدم بودند و خود را نیازمند حمایت سایر گروه‌ها و جریانات نمی‌دیدند.

به‌طور کلی از نظر اصل‌گرایان اسلامی از جمله فداییان، هدف، اجرای شریعت و احکام اسلامی است، از این نظر آنها به قالب نظام سیاسی چندان اهمیتی نمی‌دادند. آنان می‌خواستند محتوای مورد نظرشان را که «پایه کردن احکام اسلام» بود، در هر قالبی که ممکن باشد عملی کنند، حال این قالب خلافت باشد یا سلطنت. چه کافرانی مثل مغولان اجرای احکام اسلامی را وجهه همت خود کنند و چه مسلمانانی به زور و تغلب قدرت را مصادره کنند و چه به بیعت یا اجماع اهل حل و عقد؛ همه این وجوه جنبه فرعی و ماهیتی عرضی داشتند (فرانی، ۱۳۸۲: ۲۱۶). بر همین اساس به لحاظ اندیشه سیاسی، فداییان اسلام از نظام پادشاهی که حامی اسلام باشد، پشتیبانی می‌کردند. نواب صفوی، پس از کودتای ۲۸ مرداد با اخذ گذرنامه‌ای برای شرکت در موتر (کنفرانس) اسلامی راهی کشور پادشاهی اردن می‌شود. او به‌همراه نمایندگان دیگر کشورهای اسلامی، به دیدار ملک حسین پادشاه اردن می‌رود. در آن دیدار نواب به ملک حسین می‌گوید:

«تو از سلاله پیغمبری، بنابر این تو پسر عموی من هستی، پسر عموی عزیزم! خودت، دینت و ملتت را خوب نگهداری کن. باید اسلام به مرحله مجد و عظمت ایام جد بزرگوارت محمد (ص) برسد که جز محبت خدا و رسول او محبت کسی در دل تو جای نداشته باشد (حسینی‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۳۳-۱۳۴ با تلخیص)».

نواب صفوی خود در کتاب رهنمای حقایق خویش در بخشی در مورد وظایف شاه می‌نویسد:

«شاه بایستی مسلمان و پیرو آل محمد و مروج اسلام و مذهب پیروان آل محمد (ص) باشد؛ خود و رفتارش را کاملاً با قوانین اسلام و شیعه بیاراید و میزان اصلاح خود را وجود مقدس اعلی حضرت علی علیه‌السلام پیشوای معظم اسلام و شیعه قرار دهد و در هر وظیفه‌ای به دقایق رفتار این رهنمای بزرگ بنگرد... تشریفات بی‌جای موهوم را از محیط خود بکاهد و چاپلوسان و دروغ‌گویان و مداحان فریبنده را از پیش خود براند و به سزایشان برساند... در

نمازهای جمعه و عیدین برای همیشه حضور یافته و با مردم و میان مردم باشد و بر همه پدری مسلمان و شیعه بوده، پدری کند تا شاه باشد (نواب صفوی، به نقل از خسروشاهی، ۱۳۷۹: ۲۷۷)».

فداییان با اینکه در اعلامیه‌های خود بارها شاه و دیگر متولیان امور را غاصب و خائن قلمداد می‌کردند، به نظر می‌رسد که مخالفتی با اساس نظام سلطنتی نداشتند. شاه مطلوب از نظر آنها کسی بود که عاری از همه تجملات دست‌وپاگیر، به‌مثابه پدر یک خانواده، جامعه تحت فرمانش را سرپرستی کند. شاه می‌بایست به حضرت محمد (ص) و ائمه هدی (ع) تأسی کند، معجری قوانین اسلام و شیعه و پیشگام در انجام شعائر و مظاهر دینی باشد (حداد عادل، ۱۳۸۳: ۳۰؛ ملایی‌توانی: ۲۹۸؛ فوزی: ۱۵۶).

به‌طور خلاصه فداییان با اصالت دادن به شریعت، انتظار اجرای احکام دینی از جانب دولتیان را داشتند. در غیر این صورت تکلیف خود می‌دانستند که به شدیدترین نحو برخورد کنند. از این جهت در اطلاعیه‌ای که فداییان پس از ترور رزم‌آرا در تاریخ ۱۳۲۹/۱۲/۱۹ منتشر می‌کنند، می‌خوانیم:

«اینک ای پسر پهلوی و ای وکلاء مجلس شورا و سنا و ای وزیر تازه‌وارد و ای وزراء باقی‌مانده پوسیده، شما و شما و همکاران شما بدانید که چنانچه سراسر احکام اسلام را طبق کتاب فداییان اسلام مو به مو اجرا ننموده، تأخیری کنید، آن به آن خود را به سرایشیب جهنم نزدیک نموده و به ریشه حیات خویش تیشه‌های محکم نواخته‌اید (خسروشاهی، ۱۳۷۹: ۱۷۶-۱۷۸)».

همچنین از اندیشه‌های سیاسی نواب، طرح اتحاد ملل اسلامی هم بود. نواب صفوی قصد داشت که ضابطه و مواد و اصولی برای اتحاد ملل اسلامی تهیه و آن را به سفرای ممالک اسلامی پیشنهاد کند (همان: ۶۶).

د) رهیافت غرب‌اندیشانه

چنانکه ذکر شد «ضدیت شدید گروه‌های اصل‌گرا و بنیادگرا با پدیده نوظهور مدرنیسم» از ویژگی‌های اصلی این جریان‌ها به حساب می‌آید. فداییان اسلام نیز که از گروه‌های اصل‌گرای رادیکال به‌شمار می‌آید، از این قاعده مستثنا نبود. نواب خود در کتاب *رهنمای حقایق*، گسترش فساد و رواج بی‌دینی را _که عامل ورود فداییان به عرصه مبارزه بوده است_ عارضه مدرنیسم می‌انگاشت؛ در مقابل، اسلام را نظامی کامل برای زندگی انسان دانسته و آرمانشهر دینی‌اش را در ضدیت با همین مدرنیسم غربی طراحی کرده بود. به گفته آبراهامیان، در واقع فداییان اسلام برای مبارزه با تمام اشکال بی‌دینی ایجاد شده بود (آبراهامیان، ۱۳۸۳: ۳۸۱).

نواب در سخنرانی مسجد سلطانی ویژگی ملل غربی را چنین دانست:

«آنان تمام فضایل انسانی را هضم در شهوات حیوانی و رنگ‌های فریبنده کرده و به منزله حیوانات وحشی و فاقد تمدن انسانیت شده‌اند» (نواب صفوی به نقل از منظورالاجداد: ۱۹۷). او همچنین در کنفرانس بین‌المللی اسلامی به سال ۱۳۳۲ در فلسطین خطاب به سران و رجال کشورهای اسلامی گفت:

«وقت خوردن و خوابیدن به سر رسیده و باید برای اخراج بیگانگان از سرزمین‌های اسلامی و برای نجات روح و فکر جوانان مسلمان و نسل‌های آینده مسلمان از فرهنگ بیگانه فداکاری و جانبازی کرد. باید قیام کرد و باید جنگید تا کیان و عظمت از دست‌رفته را مجدداً باز یافت» (رزاق‌پور، ۱۳۸۱: ۱۰۶).

نواب صفوی معتقد بود، ایرانیان اخلاق عالی و معارف بلند اسلام را از دست دادند و عقل و هوششان را در برابر ژست‌ها و شهوات اروپایی باختند، درحالی‌که ریشه و اصول علوم امروز، از مدارس ما و از علمای گذشته اسلام اخذ و کتاب‌های مخطوط علمی ما در کتابخانه‌های غرب موجود است؛ مانند ال‌کیمیای زکریای رازی در علم شیمی و صدها مانند آن. و هنوز آثار قرون پیشین علمی اسلام به‌صورت عمارت‌ها و ساختمان‌ها در اصفهان از زمان پادشاهان دانش‌پژوه و دین‌پرور صفوی، مانند عمارت مسجدشاه و حمام شیخ بهایی و عمارت عالی‌قاپو که فناوری پیشرفته‌ای در ساخت آنها به‌کار رفته است، به چشم می‌خورد (خسروشاهی، ۱۳۷۹: ۷۱-۷۲).

با نگاه از این منظر است که می‌توان توسل به خشونت سیاسی و استفاده از ابزار ترور برای حذف مخالفان را در نگاه فداییان تبیین کرد. گذشته از بعد خارجی که رویارویی با دولت بریتانیای آن روزگار، رکن عمده آن را تشکیل می‌داد، از نظر داخلی نیز فداییان تقریباً با همه احزاب، گروه‌ها و شخصیت‌های ذی‌نفوذ صحنه سیاسی ایران درگیر شدند. از جمله با جبهه ملی که البته با اقداماتشان قبلاً راه را برای به قدرت رسیدن اینها هموار کرده بودند؛ اما پس از به قدرت رسیدن جبهه ملی اختلافات شدید شد. فداییان جبهه ملی را هم گروهی غرب‌گرا و پیرو فرهنگ و آرمان‌های غرب و طالب برقراری یک سیستم حکومت غربی در ایران می‌شناختند؛ به این سبب بود که عبد‌خدایی (ضارب دکتر فاطمی) در بازجویی، پس از پذیرش مسئولیت کامل عمل خویش دولت مصدق را دشمن اسلام خواند و به بازجویان خود پند داد که احکام اسلام را گردن نهند (منظورالاجداد، ۲۱۴).

فداییان اسلام طی کمتر از ده سال فعالیت خود به جان یک محقق و نویسنده (احمد کسروی)، سه نخست‌وزیر (هژیر، رزم‌آرا و علاء) و یک معاون نخست‌وزیر (دکتر حسین فاطمی) سوء قصد کردند؛ که سه نفرشان را کشتند و دو نفر دیگر یعنی حسین علاء و دکتر فاطمی از سوء قصد جان به‌در بردند.

مبانی اندیشه‌ای این ترورها از جانب فداییان این‌گونه توجیه می‌شده است که آنها معتقد بودند از دیرباز به مال و جان و ناموس و دین مسلمانان از طرف کفار و اجانب هجوم شده است. هجوم به مال با دستبرد به معادن زیرزمینی و غیره شروع شده؛ هجوم به جان با کشتن رجال مسلمان و آزاده پایه‌گذاری شده و هجوم به دین و ناموس مسلمانان هم با تعطیل عمدی احکام و دستورهای اسلام، یعنی با کنار گذاردن قوانین اجتماعی، قضایی، سیاسی، اقتصادی اسلام و وضع قانون در برابر آن، به‌عمل آمده است. بنابراین فداییان اسلام دفاع در برابر هجوم وارده را بر خود واجب دانسته (جهاد دفاعی) و معتقدند که در این هجوم که از طرف کفار نسبت به مسلمانان شده، بعضی از کارگردان‌های مملکت، آلت دست بیگانه قرار گرفته و سپر کفار واقع شده‌اند و چون آلت اجرا اینها هستند، باید با دفع آنها هجوم را دفع کرد (خسروشاهی، ۱۳۷۹: ۸۹).

آخرین ترور آنها که سرانجام به شناسایی و دستگیریشان منجر شد، هم با انگیزه جلودگویی از انعقاد پیمان بغداد بود که طی آن ایران متحد نزدیک آمریکا می‌شد. در این ترور حسین علاء، نخست‌وزیر وقت، که در روز ۲۵ آبان ۱۳۳۴ برای شرکت در مجلس ترحیم مصطفی کاشانی نماینده مجلس و فرزند آیت‌الله کاشانی راهی مسجد سلطانی بود، در مدخل صحن مسجد مورد سوء قصد ذوالقدر قرار گرفت، ولی از آن جان سالم به‌در برد (ترتبی سنجابی، ۱۳۷۵: ۱۷۳).

نتیجه

هدف از تحریر این مقاله بررسی مبانی فکری و اندیشه‌ای جریان اصلی‌گرایی اسلامی و به‌نحو موردی گروه فداییان اسلام در تاریخ معاصرمان بود. در این زمینه هر یک از مبانی معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی و رهیافت سیاسی و رویکرد غرب‌اندیشانه اصلی‌گرایان اسلامی در کنار مطالعه مبانی و مواضع فکری گروه فداییان اسلام تجزیه و تحلیل و واکاوی شد. حاصل بحث آن است که اصلی‌گرایان و از جمله آنها جمعیت فداییان اسلام در معرفت‌شناسی بر شریعت به‌عنوان تنها منبع قابل اعتماد در کسب معرفت تأکید می‌کنند؛ در انسان‌شناسی به بُعد وظیفه و تکلیف انسان اصرار می‌ورزند. رهیافت سیاسی آنان تکیه بر فقه سیاسی است و در پی آن‌اند که با ایجاد حکومت اسلامی بتوانند احکام اسلامی را اجرا کنند و در نهایت رویکرد غرب‌اندیشانه آنها به‌شدت معطوف به موضع‌گیری علیه دستاوردهای تمدن غرب است تا به‌زعم خود از این طریق بتوانند خلوص دین را از سم نظریات غربی محافظت کنند.

منابع و مآخذ

۱. آبراهامیان، پرواند (۱۳۸۳)، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی، چ دوم.
۲. افراسیابی، بهنام (۱۳۶۰)، مصدق و تاریخ، تهران، انتشارات نیلوفر، چاپ اول.
۳. امینی، داوود (۱۳۸۱)، جمعیت فداییان اسلام و نقش آن در تحولات سیاسی - اجتماعی ایران، ج اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۴. بدیع، برتران (۱۳۸۰)، دو دولت: قدرت و جامعه در غرب و در سرزمین‌های اسلامی، ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران، انتشارات باز، چ اول.
۵. ترتی سنجایی، محمود (۱۳۷۵)، قربانیان باور و احزاب سیاسی ایران، بی‌جا، انتشارات آسیا.
۶. جعفریان، رسول (۱۳۸۱)، جریان‌ها و جنبش‌های مذهبی-سیاسی در ایران ۵۷-۱۳۲۰، تهران، نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چ دوم.
۷. حداد عادل، فریدالدین (۱۳۸۳)، نقد و بررسی کتاب راهنمای حقایق به‌عنوان مانیفست گروه فداییان اسلام، ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر، سال سوم، ش ۲۴.
۸. حسین‌زاده، محمد (۱۳۸۴)، درآمدی بر مبانی معرفت‌شناسی و مبانی معرفت دینی، قم، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره).
۹. حسین‌زاده، محمدعلی (۱۳۸۶)، اسلام سیاسی در ایران، قم، انتشارات دانشگاه مفید، چ اول.
۱۰. خسروشاهی، هادی (۱۳۷۹)، فداییان اسلام: تاریخ، عملکرد و اندیشه، تهران، اطلاعات، چ دوم.
۱۱. رزاق پور، صادق (۱۳۸۱)، فداییان اسلام: معرفی عناصر اصلی، اندیشه‌های سیاسی و عملکردها، ماهنامه رواق اندیشه، ش ۱۳.
۱۲. علی احمدی، علیرضا و وفا غفاریان (۱۳۸۲)، اصول شناخت و روش تحقیق مطالعات تاریخی، سال سیزدهم، ش ۴۶ و ۴۷، فصلنامه علمی پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء(س).
۱۳. عنایت، حمید (۱۳۷۲)، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، خوارزمی.
۱۴. فراتی، عبدالوهاب (۱۳۸۲)، رادیکالیسم اسلامی در ایران معاصر: شهید نواب صفوی و جمعیت فداییان اسلام، نشریه ۱۵ خرداد، دوره سوم، سال اول، ش ۲.
۱۵. فوزی، یحیی، مبانی اندیشه‌های گروه‌های اسلام‌گرا در ایران قبل از انقلاب، قسمت اول، پژوهشنامه متین، ش ۲۳ و ۲۴.
۱۶. فیرحی، داوود (۱۳۸۹)، سیمای عمومی فقه سیاسی، در میراحمدی، منصور و دیگران (۱۳۸۹) درس گفتارهایی در فقه سیاسی، قم، نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول.
۱۷. قریشی، فردین (۱۳۸۸)، تقریرات درس افکار سیاسی در اسلام و ایران، دوره کارشناسی‌ارشد علوم سیاسی، دانشگاه تبریز.
۱۸. _____ (۱۳۹۳)، مبانی معرفت‌شناسانه اندیشه‌ورزی اجتماعی در ایران، تهران، جامعه‌شناسان
۱۹. کاظم‌آبادی، اکرم کفاشی (۱۳۸۷)، مباحث کلامی و اندیشه‌های سیاسی در گفتمان روشنفکران سکولار مسلمان در ایران بعد از انقلاب اسلامی، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال هفتم، ش چهاردهم.
۲۰. مطهری، مرتضی (۱۳۸۶)، مسئله شناخت، تهران، صدرا، چ بیستم.
۲۱. ملایی‌توانی، علیرضا (بی‌تا). آسیب‌شناسی یک جنبش: تأملی در اندیشه و عمل جمعیت فداییان اسلام، در <http://www.noormags.com>.
۲۲. منظورالاجداد، سید محمدحسین (بی‌تا). فداییان اسلام، ویژه‌نامه اسلام سیاسی مجله گفتگو، به نقل از <http://www.noormags.com>.
۲۳. میرموسوی، سید علی (۱۳۸۹)، اعتبار و قلمرو فقه سیاسی، در میراحمدی و دیگران (۱۳۸۹)، درس گفتارهایی در فقه سیاسی، قم، نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چ اول.
۲۴. نواب صفوی، مجتبی (۱۳۵۷)، رهنمای حقایق: جامعه و حکومت اسلامی، تهران، بی‌نا.
۲۵. واعظی، احمد (۱۳۸۸)، ابعاد معرفت‌شناختی فلسفه سیاسی، فصلنامه علوم سیاسی، سال دوازدهم، ش ۴۸.

۲۶. هابرماس، یورگن (۱۳۸۴)، دین در عرصهٔ عمومی، بخش اول، ترجمه توسط مجلهٔ چشم‌انداز ایران، در <http://www.maghal.com>.
۲۷. همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۲)، مصدق و مبارزه برای قدرت در ایران، ترجمهٔ فرزانه طاهری، تهران، نشر مرکز، چ اول.